

## ازدواج اجباری در افغانستان

داکتر عبدالله شفایی\*

چکیده

با این که ازدواج اجباری بر اساس قانون منع خشونت علیه زنان، مصداق خشونت و جرم است؛ اما به نسبت قضایای وحشتناک دیگری؛ مثل قتل و خودسوزی و لت و کوب، درصد کمی از خشونت‌ها را علیه زنان نشان می‌دهد. میزان بالای خشونت‌های شدید سبب شده که عرف جامعه ازدواج اجباری را امری عادی دانسته و چه بسا قربانیان چنین ازدواجی، تحت تأثیر سنت‌های دیرپای قبیله‌ای، اعتراض به آن را حق خود ندانسته و وضعیت پیش آمده را پذیرفته و به هر قیمتی تحمل می‌نمایند؛ بنابراین، کم بودن آمار ازدواج اجباری در آمارهای گرفته شده، به معنای نبودن یا کم بودن آمار واقعی ازدواج اجباری نیست. افزایش آگاهی جامعه از عواقب ناگوار فردی و اجتماعی ازدواج‌های اجباری بدون شک راه حل اساسی و پایدار مبارزه با جرم ازدواج اجباری و زمینه ساز موفقیت اقدامات حقوقی؛ چون پذیرش بی قید و شرط کنوانسیون منع هر نوع تبعیض علیه زنان و تصویب قانون منع خشونت علیه زنان و اقدامات حمایتی؛ مثل تأسیس خانه‌های امن و سارنوالی اختصاصی زنان و مانند آن خواهد بود. بر این اساس، در این مقاله سعی کردیم به جز تحلیل اقدامات حقوقی و مواد قانون، هم چنین مفهوم ازدواج

\* دکترای حقوق خصوصی، استاد دانشگاه و عضو کمیسیون نظارت بر تطبیق قانون اساسی افغانستان.

## ۱- مقدمه

نهاد خانواده بر اساس ازدواج شکل می‌گیرد و ازدواج کارکردهای مهم اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دارد. در حقوق افغانستان، همانند تمام نظام‌های حقوقی، ازدواج عقدی است که بر مبنای رضایت طرفین و ایجاب و قبول ایجاد می‌گردد. نهاد حقوقی ازدواج عقدی است که تشکیل خانواده و معاشرت میان زن و مرد را قانونی می‌سازد. بیش‌تر احکام نهاد خانواده در نظام حقوقی ما از شریعت اسلام گرفته شده است. در اسلام نیز ازدواج عقد بوده و با ایجاب و قبول منعقد می‌گردد.

متأسفانه در بسیاری از کشورهای جهان و از جمله افغانستان، مشکلی به نام ازدواج اجباری وجود دارد!<sup>۱</sup> در ازدواج اجباری رضایت زوجین در ازدواج در نظر گرفته نمی‌شود. اغلب ازدواج‌های اجباری توسط والدین یا بستگان درجه‌یک صورت می‌گیرد که فرزندان دختر و یا پسر خانواده را به دلایل و انگیزه‌های مختلف به انجام ازدواج مجبور می‌نمایند.

از مجموع ۴۸۷۳ مورد انواع خشونت ثبت‌شده در کمیسیون مستقل حقوق بشر علیه زنان در طول سال ۲۰۱۴، تنها ۱۲۳ مورد ممانعت از انتخاب همسر، ۹۹ مورد نامزدی اجباری، ۸۳ مورد چندهمسری شوهر، ۱۰۳ مورد خرید و فروش زنان به بهانه ازدواج و ۵ مورد بددادن بوده است.<sup>۲</sup>

از آن‌جا که خانواده هسته مرکزی و رکن طبیعی اجتماع است و استحکام و بهبود وضع خانواده در پیشرفت کشور تأثیر بسیار دارد، ازدواج‌های اجباری پیامدهای ناگواری برای فرد و اجتماع دارند. رواج ازدواج ناخواسته در بسیاری از کشورها به یک معضل اجتماعی تبدیل شده است. امروزه ازدواج اجباری نقض آشکار حقوق بشر دانسته می‌شود و کشورها به روش‌های مختلف به مقابله با آن برخاسته‌اند و مقررات خاصی وضع کرده‌اند.

1. [http://www.unicef.org/gender/afghanistan\\_53054html](http://www.unicef.org/gender/afghanistan_53054html)

2. [http://www.aihrc.org.af/home/daily\\_report/4171](http://www.aihrc.org.af/home/daily_report/4171)

در افغانستان نیز مسؤولان و دست‌اندرکاران حوزه فرهنگ عمومی و حقوقی جامعه برای مقابله با این مشکل مهم، اقدامات مهمی انجام داده‌اند. هرچند قانون‌گذار افغانستان برای مبارزه با این معضل اجتماعی مقررات مختلفی وضع کرده‌است؛ اما این مشکل همچنان باقی بوده و از آمار آن به طور محسوسی کم نشده است. ما در این مقاله مشکل ازدواج اجباری و اقدامات حقوقی صورت‌گرفته در برابر آن را در افغانستان مورد بررسی قرار می‌دهیم. ابتدا بایسته‌های نظام همسرگزینی را در افغانستان تشریح و سپس به بررسی پدیده ناشایست ازدواج اجباری و زمینه‌ها و راه‌کارهای حقوقی مقابله با آن می‌پردازیم.

## ۲- اهمیت شناخت، عشق و آزادی در انتخاب همسر

برگزیدن همسر یکی از مراحل مهم زندگی هر فرد است؛ زیرا هر تصمیم او پیامدهایی دارد که تقریباً همه زندگی وی را در بر می‌گیرد. شناخت ملاک‌های همسر مناسب، شیوه گزینش فردی مطابق این ملاک‌ها، چگونگی رعایت نظر والدین با حفظ استقلال در تصمیم‌گیری و رشد و پختگی لازم برای پذیرش تعهدات ازدواج.<sup>۱</sup>

ملاک‌های جسمانی، روان‌شناختی، اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی از ملاک‌های انتخاب همسراند. سلامت ظاهری و جسمانی فرد، سن او، تفاوت‌های جسمانی همسران، زیبایی و جذابیت چهره و اندام و رنگ پوست و نژاد، ملاک‌های جسمانی را تشکیل می‌دهند. سلامت باروری و زیبایی در آموزه‌های اسلامی به عنوان ملاک‌های اصلی مد نظر قرار گرفته است. بقیه ملاک‌ها به عنوان ملاک‌های ترجیحی پذیرفته شده است.<sup>۲</sup>

شیوه رفتار، نگرش‌ها، هوش، عواطف، صفات اخلاقی و تحصیلات را هم می‌توان در ملاک‌های روان‌شناختی ازدواج ذکر کرد. رفتارهای اخلاقی؛ مثل فروتنی، سهل‌گیری، نرم‌خویی، امانت‌داری و صبر از امتیازات اخلاقی و صفات نیکوی فردی شمرده شده‌اند که شخص می‌خواهد با وی ازدواج کند؛ اما برخوردار از هوش مناسب و دیوانه و معتوه‌نبودن

۱. محمدرضا سالازی فر، خشونت خانگی علیه زنان، قم، نشر هاجر، ۱۳۸۹، چاپ اول، ص ۴۸.

۲. همان، ص ۴۹.

از صفات اصلی دانسته شده است.

از نظر اقتصادی نوع شغل، سطح درآمد، توانایی اداره خانواده و خانه‌داری کانون توجه است. همچنین توانایی اداره خانواده و خانه‌داری و همکاری زن و مرد اهمیت دارد. طبقه، فرهنگ، قومیت، دین و مذهب در زمره ملاک‌های اجتماعی قرار می‌گیرند.

خویشاوندی و نظر والدین در باره همسر و همچنین خانواده فرد، کانون توجه قرار می‌گیرند و انتخاب خانواده مناسب نیز ملاک دیگری است که معیار گزینش همسر می‌باشد. این معیار از این جهت مهم است که در جامعه سنتی مثل افغانستان، غالب دختران بعد از ازدواج عضو خانواده شوهر گشته و غالباً با آن‌ها زندگی می‌کنند. نداشتن سلامت نسبی روانی و جسمی از مواردی است که امکان فسخ عقد نکاح را به طرف مقابلی که نسبت به وجود سلامت روانی و جسمی فریب خورده است، داده است.

همسانی یا کفویت زن و مرد در مورد فوق؛ به خصوص از لحاظ شخصیتی، عقاید و باورها، طبقه اجتماعی، وضعیت فرهنگی و اقتصادی، میزان تحصیلات، زیبایی و هم‌سن بودن از ملاک‌های مهمی است که در انتخاب همسر نقش کلیدی و حیاتی دارد. همسانی موجب تشابه زن و مرد می‌شود و شباهت موجب جذب افراد به هم و برانگیخته شدن عواطف مثبت در قبال هم می‌گردد. همچنین تشابه بیش‌تر موجب سازگاری بیش‌تر و توافق و علاقه‌مندی زن و مرد می‌گردد. درک متقابل، تفاهم اخلاقی و شباهت در نگرش‌ها و عقاید بیش‌تر در شرایط همتایی و همسانی زن و شوهر حاصل می‌شود.

برای مقابله با پدیده منفی ازدواج اجباری و استواری و تقویت استحکام خانواده و جلوگیری از آسیب‌های بعدی فروپاشی خانواده، بهتر آن است که در انتخاب همسر و قبل از ازدواج، به داشتن شناخت و آشنایی اولیه دختر و پسر، ایجاد علاقه و عشق میان آن‌ها و دادن آزادی در گرفتن تصمیم در انتخاب همسر باید توجه جدی صورت گیرد. به این سه مسأله به صورت مختصر اشاره می‌کنیم:

**اول: شناخت اولیه دختر و پسر:** عدم آشنایی دختر و پسر با صفات جسمی و روحی

یکدیگر و تعیین همسر توسط خانواده، بدون مشوره و نظر آن‌ها، زمینه ازدواج اجباری را فراهم می‌نماید. جوامع سنتی به این مسأله کم‌تر اهمیت داده و بسیاری اوقات بدون نظر موافق هریک از زوجین، اقدام به انتخاب همسر برای دختر و پسر می‌نمایند. احترام به نظر دختر و پسر در تعیین سرنوشت آینده زندگی‌شان، احترام به شخصیت‌شان است. طبیعی است هر زن و مردی می‌توانند برای انتخاب شریک زندگی‌شان معیارهای خاص خود را داشته باشند. تصمیم‌گیری فرد در مورد موقعیت تعارض ملاک‌ها نیز حق آن‌ها است. طبیعی است که تصمیم‌گیری زمانی به صورت دقیق‌تر است که شناخت قبلی و آشنایی اولیه میان دختر و پسر وجود داشته باشد.

**دوم: نقش عشق به همسر در ازدواج:** نادیده گرفتن عشق رمانتیک در ازدواج از عوامل دیگری است که مانع تشکیل ازدواج موفق و خانواده سوشال و شاداب است. در جوامع سنتی، عشق در اغلب ازدواج‌ها نقش اساسی نداشته است. در جوامع غربی، عشق به منزله پیش شرط ازدواج جنبه عمومی یافته است.<sup>۱</sup> اگر عشق به معنای میل و جاذبه عاطفی زن و مرد به هم باشد، با توجه به رشد اجتماعی دختران و پسران آماده ازدواج و تحولات اجتماعی در شهرها، در افغانستان هم می‌توان عشق را امری لازم برای ازدواج دانست. حصول میل و علاقه متقابل و برطرف شدن نیازهای جنسی بر احساس زیبایی زن و مرد نسبت به یکدیگر مبتنی است. اگر در ازدواج میل و علاقه نداشته باشد، از ابتدا زمینه نارضایتی خانوادگی پدید می‌آید. شواهدی در متون اسلامی اهمیت میل و جاذبه متقابل بین زن و مرد متقاضی ازدواج را نشان می‌دهند. در منابع شیعی نقل شده است: جوانی از امام صادق می‌پرسد: قصد دارم با زنی ازدواج کنم؛ اما پدر و مادرم مایلند زنی دیگر را به همسری من درآورند. ایشان پاسخ می‌دهد: با زنی که خودت دوست داری ازدواج کن؛ آنی را که پدر و مادرت به وی تمایل دارند، رها ساز.<sup>۲</sup> بر این اساس، در منابع اسلامی به مرد و زن اجازه داده است که قبل از ازدواج به چهره و اندام فرد مورد نظر برای ازدواج

۱. باقر ساروخانی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۰۹؛ به نقل از محمدرضا سالاری‌فر، پیشین، ص ۵۱.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۲.

بدون لذت ببینند.<sup>۱</sup> این اجازه به دلیل آن است که شناخت اولیه میان دختر و پسر به وجود آید و شناخت اولیه هم در ایجاد علاقه و عشق میان آن‌ها مؤثر است.

**سوم: آزادی تصمیم‌گیری در ازدواج:** اجبار دختر و گاه پسر بر ازدواج در جوامع سنتی از جمله افغانستان رواج داشته است. هرچند امروزه به دلیل افزایش آگاهی زنان و خانواده‌ها، نقش دختر و پسر در تصمیم‌گیری بیش‌تر شده است، با وجود این، تحمیل دیدگاه‌ها از سوی والدین، جوانان را با مشکلات جدی و تعارض‌های درونی روبه‌رو می‌کند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین اصل در تصمیم‌گیری برای ازدواج استقلال فرد است؛ زیرا در این وضعیت، فرد مسؤلیت تصمیم خود را بر عهده خواهد گرفت؛ هرچند تصمیم او نادرست باشد و در زندگی آینده با مشکلات جدی روبه‌رو شود. از دیدگاه اسلام، پسر و دختر در امر ازدواج آزادی تصمیم‌گیری دارند. کلمات بسیاری از اولیای دین بر خواست و رضایت فرد در ازدواج تأکید ورزیده‌اند<sup>۲</sup> و حتی ازدواج را فقط در صورت رضایت فرد درست می‌دانند. البته در باره دختر باکره رضایت پدر نیز در عقد ازدواج لازم است.<sup>۳</sup> گفته شده که رضایت پدر، برای رعایت مصالح او در نظر گرفته شده است؛ بنابراین، اگر دختر به بلوغ عاطفی و رشد روانی مناسب رسیده باشد و پدر تصمیم بگیرد او را از ازدواج با کسانی که عرفاً همسان و کفو او به شمار می‌آیند بازدارد، منع پدر اعتبار ندارد.<sup>۴</sup>

بنابراین، نقش آزادی انتخاب در همسرگزینی در داشتن یک خانواده سالم و پایدار بر کسی پوشیده نیست و هم‌چنان که داشتن خانواده سالم در داشتن جامعه سالم تأثیر دارد،

۱. جالب است که فقیهان در باب اختیار و قصد عاقد مطالب فراوان گفته‌اند؛ عاقد هم ممکن است زوجین یا اجنبی باشد؛ اما در اختیار و آزادی هر یک از زوجین نه‌تنها بحث شایسته‌ای نکرده‌اند؛ بلکه با تأسیس نهاد ولایت به نوعی راه را برای ازدواج اجباری و ازدواج قبل از سن گشوده‌اند. ر. ک. ابوبکر کاسانی در بدایع الصنائع، ج ۲، ص ۳۴۸ می‌گوید: «اما شرط الاعتقاد فتوحان: نوع یرجع الی العاقد، و نوع یرجع الی مکان العقد بالفعل: اما شرط انعقاد عقد دو نوع است: یکی به عاقد و دیگری به مکان عملی عقد باز می‌گردد. محمدحسین کاشف الغطا می‌گوید: بیشتر فی طرفی العقد آن یکون کل واحد منهما سواء کان موجِباً او قابلاً او لغيره عاقلأ بالغا قاصداً مختاراً إن کان لنفسه غیر محرم و لا عايت و لا هازل: در دو طرف عقد شرط است که هر یک از آن‌ها خواه ایجاب‌کننده باشد یا قبول‌کننده باید عاقل، بالغ و قصدکننده، مختار اگر برای خودش باشد محرم نباشد و به بیهودگی و شوخی هم نباشد: تحریر المجله، ج ۵، المجموع العالمی بین المذاهب الاسلامیه، ۲۰۰۵/۱۴۲۶، ص ۲۲. محمدبن حسن حر عاملی، همان، ص ۵۹.

۲. محمدبن حسن حر عاملی، همان، ص ۲۱۰.

۳. همان، ص ۲۱۴.

۴. محمدکاظم طباطبایی یزدی، عروه الوثقی، فصل فی اولیاء العقد، مسأله ۱.

هم‌چنان که گفتیم این آزادی انتخاب دارای مبانی دینی نیز می‌باشد. البته در متون دینی مطالبی در تأیید برخی اقسام خشونت و ازدواج اجباری نیز وجود دارد که طرفداران سنتی خشونت علیه زنان گاه خشونت‌های خویش را به آن متون مستند می‌سازند، در مباحث آینده به این موارد اشاره می‌کنیم.

### ۳- مفهوم اجبار در ازدواج

اجبار از جبر به معنای آن است که شخص رضایت و قصد بستن عقد را نداشته باشد. اگر قصد داشته باشد اما رضایت نداشته باشد، اکراه ناقص گفته می‌شود. اکراه در حقوق افغانستان به اکراه تام و ناقص تقسیم شده است. اکراه تام رضایت و اختیار را فاسد می‌گرداند؛ اما اکراه ناقص فقط رضایت را از بین می‌برد.

بدون شک ازدواج اجباری مصداق خشونت بوده و خشونت زمانی روی می‌دهد که در یک رابطه تعارضی میان دو نفر، یکی از آنها قدرت و اقتدار بیشتری دارد. فرد مذکور ممکن است از نظر بدنی قوی‌تر است و یا به منابع اقتصادی بیشتری دسترسی دارد و یا اقتدار ساختاری وی به لحاظ اجتماعی نهادینه شده است و دارنده این قدرت و اقتدار از اقتدار خود برای پیش‌بردن امیال خود بی‌دولت توجه به خواست طرف مقابل استفاده کند، خشونت رخ داده است.

در عرف اگر کسی با تهدید و اعمال زور انجام کاری را بر دیگری تحمیل نماید، اجبار محقق شده است. اما به اصطلاح حقوقی، اجبار و اکراه معانی متفاوت دارند. در قانون مدنی از اجبار نام نبرده است؛ اما اکراه را به صورت مفصل مورد بحث قرار می‌دهد. در عوض، اصطلاح اجبار بارها در قانون منع خشونت علیه زنان تکرار و جرم دانسته شده است. قانون مدنی در باره اکراه می‌گوید: اکراه عبارت است از مجبورگرداندن شخص، بدون حق، به اجرای عملی که به آن رضایت ندارد، خواه اکراه مادی یا معنوی باشد. (ماده ۵۵۱ ق. م). اکراه به تام و ناقص تقسیم می‌شود. اکراه تام عبارت از تهدید به خطر فاحش جسمی یا مالی است. تهدید به خطر غیر فاحش اکراه ناقص گفته می‌شود. (ماده ۵۵۳ ق. م). بر اساس ماده

۵۵۵ قانون مدنی، تهدید به رسانیدن ضرر به والدین، همسر یا محارم شخص و یا تهدید به خطری که منافعی حیثیت باشد، اکراه پنداشته می‌شود. اکراه نظر به اشخاص، سن، حالت اجتماعی، اوصاف و اندازه تأثیر آن، منحیث شدت و خفت نوع تهدید، فرق می‌کند. (ماده ۵۵۶ ق.م). هم‌چنین اکراهی که رضایت را در عقد از بین می‌برد، وقتی اعتبار دارد که شخص تهدیدکننده به اجرای عمل تهدید قادر بوده و شخص تهدیدشده وقوع اکراه را در صورت عدم اجرای موضوع تهدید به گمان غالب حتمی پندارد.

نکته قابل توجه دیگر این است که قانون مدنی و قانون احوال شخصیه اهل تشیع از شرح و بیان ازدواج اجباری و آثار آن در حقوق افغانستان خودداری می‌نمایند و تنها قانون منع خشونت علیه زنان است که ازدواج اجباری را جرم دانسته و به صراحت برای آن ضمانت اجراهای حقوقی پیش‌بینی نموده است. به نظر می‌رسد این تغافل قانون مدنی و قانون احوال شخصیه آگاهانه بوده و ریشه در فقه داشته که در آن ازدواج اطفال خردسال توسط اولیای‌شان پیش‌بینی شده و در مواردی هم ازدواج اجباری دختران بالغ نیز صحیح دانسته شده است.<sup>۱</sup> «بدران» معتقد است: حنفیه قصد و رضای خود زوجین را در عقد نکاح شرط نمی‌دانند.<sup>۲</sup> قانون احوال شخصیه در بحث طلاق می‌گوید: اکراه در صورتی که شرایط ذیل را دارا باشد، مبطل عقد است و رضایت بعدی بر آن اثری ندارد: ۱) اکراه‌کننده غالب و قادر به انجام مورد اکراه باشد؛ ۲) اکراه‌شونده مغلوب و عاجز از دفع ضرر باشد؛ ۳) عمل مورد تهدید به اکراه، مضر به نفس، مال یا آبروی اکراه‌شونده یا متعلقین او بوده و ضرر جزئی نباشد. (فقره ۴ ماده ۱۴۴ق.ا.ش). واضح است که منظور از عقد در این ماده به معنای اعم است که شامل ازدواج و طلاق نیز می‌گردد.

ازدواج اجباری صورت‌های گوناگون و مختلفی دارد که برخی از آن‌ها در قانون منع خشونت علیه زنان نام برده شده است. مواردی از خشونت علیه زنان که در قانون مذکور را می‌توان مصداق ازدواج اجباری نامید، به قرار ذیل است:

۱. عبدالله شفایی، احوال شخصیه شیعیان افغانستان، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷، ص ۱۷۸.  
 ۲. بدران ابوالعینین بدران، الفقه المقارن للاحوال الشخصیه، بیروت، دارالنهضة العربیه، بی‌تا، ص ۴۳.



خرید و فروش زن به منظور یا بهانه ازدواج، بد دادن، نکاح اجباری، ممانعت از حق ازدواج، نکاح قبل از اكمال سن. قانون گذار موارد فوق را در کنار نکاح اجباری نام برده است، به این معنا نیست که موارد فوق مصداق ازدواج اجباری نمی باشد. ازدواج اجباری به معنای ایجاد محدودیت در انتخاب همسر حتی شامل ممانعت از حق ازدواج نیز می گردد. جدای از این که ازدواج قبل از اكمال سن نیز کاملاً بر ازدواج اجباری تطبیق نمی کند، چه بسا در ازدواج قبل از اكمال سن خود طفل هم رضایت داشته باشد، مصداق ازدواج اجباری نمی باشد؛ ولی عنوان مجرمانه اش باقی است؛ بنابراین، عناوینی که از قانون منع خشونت برשמردیم، ممکن است مصداق ازدواج اجباری باشد و ممکن است هم نباشد. با قیودی می توان آن را مصداق ازدواج اجباری دانست.

#### ۴- خشونت و ازدواج اجباری

هم چنان که پیش تر گفتیم، ازدواج اجباری هم مصداق خشونت بوده و هم از امور مؤثر در بروز خشونت های دیگر علیه زنان در افغانستان است. در افغانستان هر چند مطالعه جامعی در میزان این تأثیر انجام نشده است؛ اما بدون شک این تأثیر به میزان بسیار بالایی است. در برخی جوامع دیگر، تحقیقات نشان داده اند: نود درصد خانواده هایی که در آن ها خشونت مشاهده شده، ازدواج اکراهی و اجباری داشته اند.<sup>۱</sup> اکراه و عدم علاقه زن به شوهر را از عوامل بروز خشونت خانگی اعلام می کنند؛ هر چند بسیاری از زنان قربانی خشونت تمایلی به جدایی از همسر ندارند.<sup>۲</sup> به جهت قرابت دینی و فرهنگی میان این جوامع و افغانستان، شاید بتوان نتیجه این تحقیق را در افغانستان نیز پذیرفت.

البته تردیدی نیست که ازدواج اجباری، سازگاری زن و شوهر را دشوار می کند و میزان رضایت زناشویی را کاهش می دهد. همین امور زمینه هایی برای بروز خشونت به شمار می آیند. بر اساس برخی مطالعات، رابطه بین خشونت فیزیکی و ازدواج اجباری معنادار

۱. اکرم عبدی پور، پرخاشگری در خانواده، پایان نامه گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۹، ص ۸۵ به نقل از محمدرضا سالاری فر، ص ۱۷۱.

۲. شهلا معظمی، حمایت از زنان در برابر خشونت های خانگی، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۳، ص ۵۷.

است. در مجموع می‌توان ازدواج اجباری را از موارد علل خشونت خانگی دانست.<sup>۱</sup> علاوه بر این، ازدواج اجباری در ضمن این‌که مصداق خشونت بوده، ایجادکننده بستر خشونت بیش‌تر خانگی علیه زنان نیز می‌باشد. در واقع مسامحه در برابر ازدواج اجباری به مفهوم پذیرش سیکل خشونت علیه زنان است که قربانی آن نه‌تنها زنان، که تمام جامعه بوده است.

قانون منع خشونت علیه زنان در افغانستان از ممنوعیت ازدواج اجباری یاد نموده و آن را مصداق خشونت قرار داده و جرم می‌داند. بندهای ۸- ۱۲ ماده ۵ قانون منع خشونت، خرید و فروش به منظور یا بهانه ازدواج، بد دادن، نکاح اجباری، ممانعت از حق ازدواج و یا حق انتخاب زوج و نکاح قبل از اكمال سن قانونی را از مصادیق خشونت و مستحق مجازات دانسته است. بر این اساس، در افغانستان ازدواج اجباری مصداق بارز خشونت علیه زن است. در ادامه بحث، پاسخ این سؤال را جست‌وجو می‌کنیم که چه نسبتی میان جنسیت و ازدواج اجباری و به طور کلی خشونت وجود دارد.

## ۵- جنسیت و خشونت

ازدواج اجباری به طور کلی هرچند محدود به زنان نبوده و مردان نیز گاهی قربانی ازدواج اجباری می‌گردند؛ ولی آمار نشان می‌دهد که ازدواج اجباری نسبت معناداری با جنسیت مؤنث دارد. ازدواج اجباری زنان و دختران در جوامع مختلف به اندازه‌ای وجود دارد که جامعه‌شناسان و محققان را با این سؤال متوجه ساخته است که آیا نسبتی میان مردسالاری و ازدواج اجباری زنان و اعمال خشونت علیه آنان وجود دارد یا خیر؟

در این‌که دلیل و ریشه خشونت چه هست، دلایلی متفاوتی می‌توان برشمرد. برخی پژوهشگران به ویژه فمینیست‌ها، ریشه‌های خشونت علیه زنان را در روحيات جنس مرد و نقش‌های مردانه می‌جویند.

در مرحله نخست، خشن‌بودن جنس مرد به منزله الگوی مطلوبی در بسیاری از جوامع از جمله افغانستان پذیرفته شده است؛ در حالی که در باره زن چنین الگویی اساساً پذیرفته

۱. محمدرضا سالاری‌فر، پیشین، ص ۱۷۳.

نیست و خشونت از او انتظار نمی‌رود. در یک بررسی روشن شد که از هر چهار زن و شوهر، یکی عقیده دارد که شوهر می‌تواند دلیل موجهی برای کتک‌زدن داشته باشد و نسبت کم‌تری معتقدند عکس آن نیز درست است.<sup>۱</sup>

در مرحله دوم، خشونت مردانه از لوازم جامعه مردسالار و سنتی است. خشونت مردانه ابزاری است برای مهار رفتار جنس مؤنث و ایجاد تبعیت و وابستگی زنان. در فرهنگ سنتی و مردسالار، زنان موجوداتی غیر عقلانی تلقی می‌شوند. از این روی، مردان تشویق می‌شوند که در صورت ناکارایی استدلال عقلانی برای تربیت زنان به خشونت متوسل شوند؛ بنابراین، محو خشونت علیه زنان از جامعه، بدون شک، به تزلزل و انهدام ارکان فرهنگ مردسالاری منجر خواهد شد. همه اشکال خشونت با زنان فراگیر و محصول فرهنگ مردسالار است، که در آن مردان هم بر نهادهای اجتماعی و هم بر تن زنان کنترل دارند.<sup>۲</sup> اعتقاد به برتری ذاتی جنس مرد و ارزش‌هایی که موجب می‌شود مردان حقوق تملک‌جویانه بر زنان کسب کنند، نیز نوعی تبیین جنسیتی برای ابزار خشونت مردان علیه زنان است.<sup>۳</sup> طبیعی است فرهنگ مردسالار در صدد طبیعی جلوه‌دادن برتری جنس مرد بر زن و برای نهادینه‌کردن این آموزه از هر ابزاری از جمله اعمال خشونت بهره می‌برد. چنین جامعه‌ای اعمال این خشونت علیه

زنان را موجه و حق مرد می‌داند. **بنیاد اندیشه**

تأسیس ۱۳۹۴

در مرحله سوم، استفاده عمومی از زنان در ازدواج به صورت اشیای مبادله‌پذیر، مبنای جامعه مردسالار را می‌سازد. مردها در ازدواج می‌توانند از زنان توقع خدمات خانگی داشته باشند و هم توقع خدمات جنسی اختصاصی. خشونت مردان با زنان به این دلیل است که احتمال می‌دهند حق تملک آنان بر زنان‌شان و قدرتی که در ازدواج دارند، به خطر افتد. جامعه‌شناسان خشونت را در قالب نابرابری قدرت ازدواج می‌دانند که وجود و میزان خشونت خانگی مردانه، به خصوص خشونت خانگی را به نمونه‌ای برجسته از نیروهای متعارض

۱. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، ص ۴۳۹.

۲. مگی هام و سارا گمبل، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، ص ۴۵۵.

۳. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران، ترجمه فریبرز مجیدی، ص ۲۳۱.

تبدیل کرده است که به زندگی زنان شکل می‌دهد.<sup>۱</sup> بر این اساس، تبیین عمیق‌تر خشونت با زنان در خانواده تفاوت و تعارض علایق را مد نظر قرار می‌دهد. وقتی زن استقلال بیش‌تری پیدا کند و بخواهد و بر علایق خود پای ب فشارد، قدرت مرد تضعیف شده، تضاد و درگیری و در پی آن خشونت با زن بروز می‌یابد.<sup>۲</sup>

بر پایه این تبیین، دو عامل مهم قدرت و اقتدار مرد به علاوه روحیه ایجاد محدودیت برای زن، به روشنی با ابراز خشونت مردانه ارتباط دارد. مردانی که زنان خود را می‌زنند، این پدیده را تأیید می‌کنند که مردان بدرفتار، مردانگی را با توانایی مهار و غلبه بر همسر مرتبط می‌دانند. از سوی دیگر، زنانی که از سوی شوهران کتک خورده‌اند، اغلب خبر می‌دهند که ایجاد محدودیت بخش مهمی از اعمال خشونت علیه آنان است.<sup>۳</sup>

به دلیل فراوانی ازدواج اجباری نسبت به دختران و زنان در جامعه مردسالار و سنتی افغانستان، قانون‌گذار را بر آن داشته است که ازدواج اجباری زنان را جرم‌انگاری نموده و مصداقی از خشونت علیه زنان قرار داده است. اقدام شایسته قانون‌گذار در جرم‌انگاری ازدواج اجباری قابل قدر و در خور ستایش است؛ اما تا ارکان و قواعد فرهنگ مردسالاری در جامعه پابرجا باشد، اقدامات قانون‌گذار نمی‌تواند معضل ازدواج اجباری دختران و خشونت علیه زنان را در افغانستان به صورت بنیادی و ریشه‌ای حل کند. بدیهی است برای مبارزه با پدیده ازدواج اجباری تنها اقدامات قانون‌گذار کافی نیست؛ بلکه اقدامات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی وسیعی باید در جامعه صورت گیرد تا زمینه‌های خشونت و از جمله ازدواج اجباری در جامعه برچیده شود.

از سوی دیگر، قانون منع خشونت علیه زنان از این نظر که بنیان‌های مردسالاری را در جامعه افغانی متزلزل می‌سازد، مورد اعتراض بخش مهمی از سنتی‌ها در پارلمان افغانستان قرار گرفت و از تصویب بازماند.

۱. مگی هام و سارا گمبل، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، ص ۲۶۲.

۲. شهیندخت مولاوردی، کالبدشکافی خشونت علیه زنان، ص ۴۱.

3. M. Crawford and Rhoda Unger, Women and Gender, P. 467.

به نقل محمدرضا سالاری‌فر، پیشین، ص ۱۶۴.

## ۶- اقدامات علیه ازدواج اجباری

اقدامات مختلفی برای مقابله با خشونت علیه زنان و حمایت از زنانی که در افغانستان تحت خشونت خانگی قرار گرفته‌اند، می‌توان انجام داد. برخی از این اقدامات جنبه پیش‌گیرانه داشته تا زمینه‌های انجام خشونت از بین رفته و بعضی اقدامات هم بعد از به وجود آمدن خشونت و ارتکاب جرم باید انجام گیرد. قانون منع خشونت علیه زنان به هر دو دسته از اقدامات اشاره دارد. این اقدامات را می‌توان در زمینه‌های زیر انجام داد:

### اسکان زنان قربانی خشونت در خانه امن

گاه اوضاعی پدید می‌آید که زن تحت خشونت امنیت جانی ندارد. اگر مرد از پیگیری قضایی زن باخبر شود، ممکن است او را تحت فشار بیش‌تر قرار دهد و حتی خشونت را تا کشتن او پیش ببرد. در این وضعیت، حفظ امنیت زن از هر چیز مهم‌تر است. هرچند تأسیس خانه امن در افغانستان با اعتراض سنت‌گرایان افراطی مواجه گردید؛ ولی هم اکنون در کابل و تعدادی از ولایات افغانستان فعالیت می‌نماید. در سطح جهانی جنبش خانه‌های امن<sup>۱</sup> به منظور تأسیس پناه‌گاه‌ها و مکان‌های امن برای زنانی صورت گرفت که دچار خشونت شده بودند. نخستین پناه‌گاه برای زنان لت و کوب شده در آمریکا به سال ۱۹۷۴ دایر شد. اکنون در این کشور در بیش‌تر شهرهای بزرگ و بسیاری روستاها، خانه‌های کوچک پناه‌گاهی وجود دارد. در این پناه‌گاه‌ها به طور عمده با کوشش‌های داوطلبانه برای زنان امکاناتی؛ از قبیل اسکان موقت و فوری حمایت عاطفی و اطلاعاتی در زمینه خدمات اجتماعی و حقوقی فراهم می‌آید. زنان اغلب این پناه‌گاه‌ها را بهترین یاری‌دهنده هنگام بدرفتاری می‌دانند. زنان افریقای جنوبی گزارش داده‌اند که دسترسی به پناه‌گاه، آنان را در رهایی از بدرفتاری و انجام تغییر در زندگی یاری می‌دهد.<sup>۲</sup>

در انگلستان این‌گونه کمک‌رسانی با ایجاد دو خانه امن در سال ۱۹۷۱ آغاز شد و تا سال

1 . Safe Houses.

2 . M. Crawford and Rhoda Unger, women and Gender, P. 471.

۱۹۷۷ شمار آن‌ها به دو صد خانه رسید. این خانه‌ها هم‌چنین خدمات مشاوره‌ای یا تلفنی و فوق‌العاده فوری در اختیار زنان مورد ستم قرار می‌دهد. دو جنبش در باره این خانه‌ها فعال‌اند: یکی خانواده‌مدار و دیگری طرفدار حقوق زنان. جنبش خانواده‌مدار<sup>۱</sup> معتقد است خانه‌های امن باید در برگزیده موضوع خشونت خانواده در حیطه عام باشند و جنبش دوم معتقد است این خانه فقط باید به مسأله زنان کتک‌خورده بپردازد. جنبش اول به دیدگاه‌های فمینیستی نظر منفی و دومی نظر بسیار مثبت دارد. جنبش اول دلیل خشونت خانوادگی را مشکلات موجود در روابط خانوادگی می‌داند و فمینیسم جامعه مردسالار را دلیل مشکلات می‌پندارد. جنبش خانواده‌مدار خشونت خانوادگی را بیماری اجتماعی و دومی جرم می‌داند. جنبش خانواده‌مدار هم مردان و هم زنان را بزه‌دیده می‌داند؛ ولی دومی فقط زنان را بزه‌دیده می‌شمارد. هم‌چنین اولی نقش کودکان را مهم می‌خواند و به همکاری با دولت معتقد است؛ ولی دومی به نقش کودکان در مسائل خشونت خانوادگی کم‌تر اهمیت می‌دهد و به عدم وابستگی و عدم هرگونه همکاری با دولت معتقد است.<sup>۲</sup>

نکته دیگر، احساس نارضایتی از خدمات قانونی به ویژه پلیس در باره خانه‌های امن است. این‌که تأسیس خانه‌های امن به فروپاشی خانواده می‌انجامد، چالش مهمی است که متفکران این حوزه باید آن را برطرف سازند. در هر صورت، حفظ امنیت جانی زن و پیش‌گیری از خشونت بیش‌تر دارای اولویتی است که راه‌گرای آن وجود ندارد.<sup>۳</sup>

## ۷- آموزش حقوقی قربانیان ازدواج اجباری

به لحاظ ساختار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، بسیاری از دختران و زنان قربانی ازدواج اجباری، بعد از ازدواج تن به وضعیت موجود داده و بر اساس باورهای سنتی، تحمیل همسر ناخواسته را بخشی از سرشت و سرنوشت خود دانسته و با نسبت‌دادن ازدواج تحمیلی به قضا و قدر، عملاً تسلیم جبری می‌شوند که توسط سازوکار پیچیده و چندلایه جامعه

1. Family - Oriented.

۲. مهدی معتمدی‌مهر، حمایت از زنان در برابر خشونت، ص ۱۲۰.

۳. همان، ص ۲۳۶.

مردسالار سستی بر وی اعمال شده است. آموزش زنان به آگاهی زنان در این بخش کمک نموده و مقاومت آن‌ها را در مقابل این ظلم آشکار افزایش می‌دهد. زنان آگاه و تحصیل کرده، ازدواج اجباری را به عوامل ماورائی و قسمت حواله نداده و خانواده، یا پدر و برادر و یا جامعه را عامل خشونت دانسته و در برابر آن ایستادگی می‌نمایند. در میان آموزش سایر مهارت‌های زندگی، آموزش حقوقی جایگاه و تأثیر خاصی در محو خشونت به طور عام و ازدواج اجباری به طور خاص دارد. وقتی زنی آماج خشونت قرار می‌گیرد و معمولاً در حالت اضطراب و سختی به پیگیری حقوقی روی می‌آورد، نیازمند آگاهی از مقررات حقوقی است. اگر جزوهای آموزشی به زبان ساده در اختیار این زنان قرار گیرند، از سرگردانی رهایی می‌یابند و بهتر می‌توانند به استیفای حقوق خویش بپردازند.<sup>۱</sup> مواد آموزش می‌تواند پاسخی به پرسش‌های زیر باشد:

- حقوق زن در موقعیت‌هایی که مورد خشونت همسر قرار می‌گیرد، چیست؟

- پولیس پس از اطلاع از مشکل زن چه وظایفی دارد؟

- در مواقع ضروری و حاد چگونه و در چه وضعیتی از پولیس کمک گرفته شود؟

- پس از طرح شکایت برای تأمین بامنیبت خود چه باید کرد؟

تأسیس ۱۳۹۴

- وقایع محکمه چیست و به چه نکاتی باید توجه کرد؟

- اگر حکم محکمه بر محکومیت مرد صادر شد، زن چگونه رفتار کند؟

- اگر حکم محکمه علیه مرد صادر نشد، زن چه اقدامی می‌تواند انجام دهد؟

## ۸- برطرف نمودن عوامل حقوقی خشونت

از نگاه حقوقی و جرم‌شناختی، عوامل و زمینه‌های بسیاری در کاراند که به پدید آمدن یا استمرار خشونت دامن می‌زنند. یکی از مهم‌ترین این عوامل، پذیرش قانونی خشونت خانگی

۱. مهدی معتمدی مهر، همان.

و خصوصی‌انگاشتن نزاع‌های خانوادگی است. ابهام در تعریف حقوقی خشونت خانگی،<sup>۱</sup> سبب پذیرش آن می‌شود؛ مثلاً این‌که تا چه حد تنبیه بدنی زن برای شوهر جایز است، یا رابطه جنسی اجباری مرد با همسر خود که به آسیب روانی و جسمی او منجر شود، مصداق خشونت خانگی هست یا نه؟ نه تنها هنوز در قوانین بسیاری از کشورها از جمله افغانستان به این پرسش‌ها پاسخ داده نشده است؛ بلکه جریان‌هایی در جامعه فعال‌اند که به استناد متون مقدس، سعی در نهادینه‌ساختن تنبیه بدنی زن و رابطه جنسی اجباری با همسر می‌نمایند. مبنای این ابهامات حقوقی هم به چالش‌های سنت‌گرایان و هم اختلاف نظر در تعریف محدوده نظارت نهادهای دولتی بر خانواده باز می‌گردد. اگر این دیدگاه حقوقی را بپذیریم که خانواده محیطی کاملاً خصوصی است، نهادهایی مانند پلیس و محکمه حق نظارت اجتماعی بر خانواده را نخواهند داشت. در این اوضاع، خشونت در خانواده تسهیل می‌شود.<sup>۲</sup> بدون شک این دیدگاه، میدان عمل بیش‌تر به سنت‌گرایانی می‌دهد که در صدد نهادینه‌ساختن خشونت علیه زن می‌باشند.

بی‌تردید حفظ حرمت و تمامیت زندگی خانوادگی برای حمایت از افراد در برابر دخالت‌های غیر ضرور دولت، امری مطلوب است؛ لیکن این مسأله در باره خشونت‌های خانوادگی دو پیامد منفی مهم دارد: نخست این‌که افراد برای استمداد از خارج خانواده به شدت تحت فشار قرار می‌گیرند؛ زیرا این امر، اعتراف به عدم تأمین آرامش و پرورش مطلوب در خانواده و به نوعی شکست در اهداف آن است؛ دوم این‌که دخالت دیگران در روابط اعضای خانواده حتی در صورت وجود اختلال آشکار در آن، امری ناشایسته است؛ به این ترتیب، خشونت خانگی آگاهانه نادیده گرفته شده یا کم اهمیت جلوه داده می‌شود.<sup>۳</sup> در هر صورت، اگر بخواهیم حرمت خصوصی خانواده را حفظ کنیم و عامل بازدارنده در آن را فقط مهار شخصی در نظر بگیریم، چه حد و مرزی برای آن می‌توان تعیین کرد تا از خشونت با اعضای آن و ستم بر آنان پیش‌گیری شود؟

۱. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران، ترجمه فریبرز مجیدی، ص ۳۳۱.

۲. شهلا اعزازی، خشونت خانوادگی، صص ۶۶-۶۷.

۳. شهلا معظمی، حمایت از زنان در برابر خشونت‌های خانگی، رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۳، ص ۶۵.



به نظر می‌رسد طرح مشکلات خانوادگی با دیگران و به تعبیری عبور از مرز خانواده، ملاحظات اخلاقی، روان‌شناختی و فرهنگی متعددی را می‌طلبد. وقتی مشکل از حد تحمل فرد خارج می‌شود و حل آن در محدوده خانواده دشوار یا ناممکن می‌گردد، اولین راه، استفاده از خویشان زن و شوهر برای حل مشکل است. بزرگان فامیل و افراد با تجربه می‌توانند با استفاده از نفوذ خود در زن و شوهر، آنان را در جهت حل مشکل سوق دهند. بحث حکمیت در قرآن<sup>۱</sup> می‌تواند رهنمودی برای استفاده از این روش باشد. استفاده از مشاوران و خانواده‌درمانگران متعهد، راه‌حلی است که متناسب با اوضاع فرهنگی و امکانات خانواده و جامعه در افغانستان، می‌تواند کارگشا باشد. در صورت عدم حل مشکل و ادامه خشونت‌ورزی همسر، مراجعه به مراکز قضایی اجتناب‌ناپذیر است. البته این امر باید با توجه به ملاحظات فردی صورت پذیرد.

زن متناسب با ظرفیت و تحمل خود و آثار و پیامدهایی که مراجعه به مراکز قضایی دارد، باید روی آوردن به این راه‌حل‌ها را با تأمل و بررسی بیش‌تری همراه کند. با توجه به مشکلات حقوقی و پیامدهای نامناسبی که مراجعه به پلیس دارد، گاه تحمل ناسازگاری‌های جزئی برای زن می‌تواند مؤثرتر و سودمندتر از اقدام قضایی باشد. البته این به معنای تحمل هرگونه خشونت و بدرفتاری مرد و تجویز رفتار خشونت‌آمیز<sup>۲</sup> نیست. به ویژه وقتی آسیب‌های روانی و جسمانی ناشی از خشونت شوهر شدید<sup>۳</sup> باشد، لازم است به هر طریق از وقوع آن جلوگیری کرد.<sup>۲</sup>

عامل حقوقی دوم خشونت، وجود قوانین و احکام قضایی تبعیض‌آمیز است که به مرد آزادی مطلق می‌دهد تا در روابط خود با همسر از هر شیوه نامطلوبی استفاده کند. حضانت اطفال همانند سلاحی در دست مرد است که زنان از آن بسیار آسیب می‌بینند. تمکین زن از شوهر یعنی تسلیم در برابر تمایلات جنسی او، لزوم اخذ رضایت پدر در ازدواج دختر بالغ و جرم‌انگاری فرار دختران و زنان از منزل پدر و شوهر را نیز می‌توان در این دسته قرار داد.

۱. قرآن کریم می‌فرماید: «اگر از ناسازگاری و اختلاف میان آنان بیم داشتید، یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن برانگیزید. اگر آن دو اصلاح بخواهند، خداوند آنان را موفق می‌دارد.» سوره نساء/ آیه ۳۵.

۲. محمدرضا سالاری‌فر، پیشین، ص ۱۹۱.

عامل قانونی دیگری که خشونت خانگی با زنان را استمرار می‌بخشد، نارسایی قوانین در اثبات جرم نسبت به زنان در محدوده پنهان خانه است. به عبارتی، حتی در موقعیت‌هایی که هیچ ابهام قانونی در باره مصداق خشونت خانگی با زنان در کار نیست، آنان در دفاع از حق خود با مشکلات حقوقی پرشماری روبه‌رواند؛ مثلاً خشونت بدنی ظاهری؛ مانند زخم شدن یا سیاه شدن نداشته باشد قابل اثبات نیست؛ زیرا شهودی بر آن وجود ندارد. خشونت لفظی؛ مانند فریاد زدن، ناسزاگویی یا تهمت، اثر ظاهری قابل مشاهده‌ای ندارد. معمولاً این امور در محاکم فقط با شهادت شهود یا اقرار مرد ثابت می‌شود.

مشکل دیگر این است که حتی در صورت اثبات خشونت، ممکن است خود صدور حکم و اجرای آن چند ماه طول بکشد. در موارد بسیاری، زن در طول این مدت با رضایت به زندگی خانوادگی باز می‌گردد یا باید با اثبات عسر و حرج، تقاضای طلاق قضایی یا تفریق دهد که در این صورت نیز باید از حقوق مالی خود بگذرد تا از خشونت‌های شوهر نجات یابد؛ یعنی هم باید متحمل آزارهای جسمانی شود و هم زیان‌های اقتصادی.<sup>۱</sup> این مسأله نیز نمایانگر ناکارآمدی رویکرد حقوقی و قانونی در مبارزه با خشونت علیه زنان است که طولانی‌شدن اثبات و رسیدگی به دعاوی خشونت، زنان را مستهلک و از تعقیب قضیه منصرف می‌سازد.

بی‌رغبتی نیروی پلیس به پیگیری موارد خشونت خانگی، عامل دیگری برای استمرار خشونت علیه زنان است. در مجموع، پلیس تمایلی به بازداشت مردان همسرآزار ندارد و زنان را از پافشاری بر پیگیری دفاع از حقوق خود دلسرد می‌کند؛ در حالی که مهم‌ترین عامل واکنش کشورها در باره مسأله خشونت علیه زنان نحوه واکنش پلیس است. پلیس گاه وجود خشونت یا ترس از آن را جدی نمی‌گیرد، یا دلیل کافی برای دخالت در مسأله نمی‌یابد. آنان به این بهانه که حریم خانواده ارزش دارد، زنان خود موجبات چنین خشونت را فراهم می‌کنند؛ تعقیب جزایی بی‌حاصل است؛ یا آنان از وجود مراکز کمکی و حمایتی زنان خبر

۱. محمدرضا سالاری‌فر، پیشین، ص ۱۹۳.

ندارند.<sup>۱</sup> بسیاری از مأموران پلیس معتقدند نباید در منازعات خانوادگی مداخله کنند؛ بلکه باید به آن گوش دهند و در موارد حاد فقط باید موقعیت را آرام کنند.<sup>۲</sup>

همه این امور نقش حمایتی و پیش‌گیرانه پلیس را در باره خشونت خانگی تضعیف می‌کند. همین امر سبب تشدید و استمرار خشونت علیه زنان می‌شود. پژوهشی نشان می‌دهد که در ۸۵ درصد موارد قتل و بدرفتاری بین زن و شوهر پیش از حادثه دست کم در یک مورد، از نیروهای پلیس برای مداخله در بحران استمداد شده و در نیمی از حوادث منجر به قتل نیز، پیش‌تر در پنج مورد یا بیش‌تر پلیس مجبور به دخالت شده است.<sup>۳</sup>

آخرین مسأله حقوقی در زمینه خشونت خانگی ضعف اطلاعات حقوقی زنان در باره حقوق خود و راه‌های دفاع از آن است که بسیاری به آن تصریح کرده‌اند.<sup>۴</sup>

## ۹- ضمانت اجرای حقوقی ازدواج اجباری

### ۹-۱ ضمانت اجراهای مدنی

منظور از ضمانت اجراهای مدنی آن است که از نظر قانون مدنی کسی که گرفتار مشکلی به نام ازدواج اجباری شده است، چه حمایت‌های قانونی پیش‌بینی شده است که جنبه مدنی دارند. آیا عقد در ازدواج اجباری باطل است یا فاسد؟ آیا این عقد قابل فسخ می‌باشد؟

بر اساس قاعده عمومی عقود، که در ماده ۵۰۵ قانون مدنی آمده است، اجبار و اکراه به صحت عقد صدمه می‌زند؛ یعنی عقدی که در اثر اجبار و اکراه منعقد گردیده است، عقد صحیح نمی‌باشد.<sup>۵</sup> قانون‌گذار افغانستان نمی‌گوید چنین عقدی باطل است؛ چرا که صحیح نبودن عقد اعم از باطل و فاسد است. عقد فاسد برخی آثار عقد مثل نسب و مهر را دارد؛ اما عقد باطل هیچ اثری ندارد. عقد باطل مثل آن است که اصلاً عقد بسته نشده است.

۱. شهلا معظمی، حمایت از زنان در برابر خشونت های خانگی، ص ۲۳۳.

۲. مهدی معتمدی‌مهر، حمایت از زنان در برابر خشونت، سیاست جنایی انگلستان، ص ۲۵۲.

۳. محمدرضا سالاری‌فر، پیشین، ص ۱۹۴.

۴. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران، ترجمه فریبرز مجیدی، ص ۲۳۱.

۵. ماده ۵۵۸ قانون مدنی می‌گوید: هرگاه وقوع یکی از انواع اکراه در ابرام عقد ثابت گردد، عقد صحیح نمی‌باشد.

بطلان یا فساد عقد با توجه به درجه اجبار<sup>۱</sup> تعیین می‌گردد. اگر درجه اجبار به حدی باشد که رضایت و قصد را از بین ببرد، چنین عقدی باطل خواهد بود؛ اما اگر درجه اجبار به آن اندازه نباشد که قصد را زایل کند، چنین عقدی را غیر نافذ می‌داند. عقد غیر نافذ ممکن است به موجب رضایت بعدی عاقد، نافذ و صحیح گردد. این قواعد هر چند جزء قواعد عمومی قراردادها می‌باشد، در مورد عقد ازدواج نیز قابل تطبیق می‌باشد. در نتیجه دختری که با اکراه تام مجبور به ازدواج می‌گردد، ازدواج وی باطل است و به دلیل فقدان قصد و رضایت، هیچ اثر حقوقی ندارد؛ اما اگر زنی با اکراه ناقص تن به ازدواج بدهد، چنین ازدواجی، با رضایت صریح یا ضمنی زن بعد از رفع اکراه به ازدواج، تبدیل به عقد نافذ می‌گردد.<sup>۲</sup> ماده ۵۵۹ هم می‌گوید: هرگاه اکراه در مورد عقدی از عقود قابل فسخ صورت گرفته باشد، تهدید شده می‌تواند بعد از رفع آن، عقد را فسخ نماید. این حق با مرگ تهدیدکننده یا طرفین عقد از بین نرفته، ورثه متوفی قایم مقام او شناخته می‌شوند. حال سؤال این است که عقد ازدواج از عقود قابل فسخ می‌باشد یا خیر؟ قانون منع خشونت علیه زنان به این پرسش پاسخ داده است. قانون منع خشونت در قضایای بدادان<sup>۳</sup>، ازدواج اجباری<sup>۴</sup> و ازدواج زیر سن قانونی<sup>۵</sup>، فسخ نکاح را پیش‌بینی کرده است.

بر اساس قسمت اخیر ماده ۵۵۵ قانون مدنی، محکمه می‌تواند با در نظر داشت حالات و کویف، تهدید را ارزیابی نماید.

۱. ماده ۵۵۴ قانون مدنی می‌گوید: اکراه تام رضا را از بین برده، اختیار را فاسد می‌گرداند. اکراه ناقص رضا را از بین برده، اختیار را فاسد نمی‌گرداند.
۲. ماده ۵۶۰ قانون مدنی: عقد شخص تهدید شده، به صورت فاسد منعقد می‌گردد. هرگاه بعد از رفع تهدید، شخص تهدید شده طور صریح یا ضمنی به آن اجازه دهد، عقد صحیح می‌گردد.
۳. فقرة ۲ ماده ۲۵ قانون منع خشونت می‌گوید: ... در حالت مندرج فقرة (۱) این ماده اشخاص ذی‌دخل (شاهد، وکیل، مصلح و عاقد)، هر یک حسب احوال به حبس متوسط، محکوم و عقد نکاح در صورت مطالبه زن بداده شده مطابق احکام قانون فسخ می‌گردد.
۴. ماده ۲۶ قانون منع خشونت مقرر می‌نماید: هرگاه شخصی، زنی را که سن قانونی ازدواج را تکمیل نموده، بدون رضایت وی نامزد یا به عقد نکاح درآورد، حسب احوال به حبس متوسط که از دو سال کم‌تر نباشد محکوم، نامزدی و نکاح مطابق احکام قانون فسخ می‌گردد.
۵. ماده ۲۸ قانون منع خشونت می‌گوید: هرگاه حق زن را که سن قانونی ازدواج را تکمیل ننموده و بدون رعایت حکم مندرج ماده (۷۱) قانون مدنی به عقد نکاح درآورد، حسب احوال به حبس متوسط که از دو سال کم‌تر نباشد، محکوم و نکاح در صورت مطالبه زن، مطابق احکام قانون فسخ می‌گردد.

قانون احوال شخصیه اهل تشیع ماده نود و پنجم:

- (۱) نفوذ نکاح دختر باکره منوط به رضایت او و اجازه ولی قهری می‌باشد.
- (۲) اثبات موارد ذیل توسط دختر باکره در پیشگاه محکمه موجب سقوط اجازه ولی قهری می‌گردد:

- ۱- در صورتی که استیذان ولی قهری غیر ممکن و یا توأم با مشقت زیاد بوده و دختر محتاج نکاح باشد؛
- ۲- در صورتی که ولی قهری سفیه باشد؛
- ۳- در صورتی که ولی قهری غیر مسلمان باشد؛
- ۴- در صورتی که ولی قهری از ازدواج با کفو شرعی و عرفی او با وجود نیاز او به شوهر و علاقه او به آن ممانعت نماید و کفو دیگری هم نباشد.

### فسخ یا انفساخ عقد نکاح

بر اساس قواعد عمومی قراردادها، هرگاه عقدی تحت اکراه منعقد گردد، عقد فاسد و بعد از رفع اکراه، شخص اکراه شده می‌تواند آن را فسخ نماید؛ اما از ظاهر جمله آخر ماده ۲۶ قانون منع خشونت که تصریح نموده است: **نامردی و نکاح** مطابق احکام قانون فسخ می‌گردد، استفاده می‌شود که چنین عقدی فاسد نبوده؛ بلکه منفسخ می‌گردد؛ اما این قید که فسخ مطابق احکام قانون صورت گیرد، فسخ خود به خود عقد نکاح را با ابهام مواجه نموده و این شائبه را ایجاد می‌کند که عقد خود به خود فسخ نگردد؛ بلکه به متضرر حق داده شود که آیا فسخ عقد را مطالبه می‌کند یا نه. قواعد عمومی قراردادها هم با این تفسیر دوم موافق بوده و از لحاظ حقوقی نیز این تعبیر صحیح‌تر است؛ چرا که این حق متضرر است که اگر خواست، فسخ کند؛ یا اگر بعد از ازدواج اجباری فرصت‌های زندگی‌اش را بر باد رفته دید، چه بسا به ادامه زوجیت با همان شخص رضایت بدهد و زندگی با زوج را به مصلحت خود تشخیص دهد. البته ماده ۲۸ قانون مذکور این نظر را در مورد نکاح قبل از اكمال سن قانونی به صراحت پذیرفته است: ... نکاح در صورت مطالبه زن مطابق احکام قانون فسخ می‌گردد.

## ۲-۹ ضمانت اجرای جزایی

### مواجهه قضایی و امنیتی

امروزه قانون ابزاری مهم برای پیش‌گیری از خشونت علیه زنان و مقابله با این پدیده در اغلب کشورهای دنیا تلقی می‌شود؛ اما آیا این قانون می‌تواند در این فرایند موفق باشد؟ و تا چه میزان موفقیت داشته است؟ در این زمینه دو دیدگاه ارائه شده است: نخست این‌که توسل به قوانین کیفری فقط شدیدترین موارد و به منزله آخرین ابزار مقابله با خشونت خانگی مناسب است. طرفداران این دیدگاه، استدلال می‌کنند که این روش فقط تنبیه است و به ندرت می‌تواند حاوی برنامه‌های تربیتی باشد. افزون بر این، هرگونه مجازات مرد؛ از قبیل جریمه یا حبس، دامن‌گیر خانواده او و فرد قربانی می‌شود. واقعیت این است که کیفرها اثر محدودی دارند. نکته مهم روان‌شناختی این است که کیفر مرد، روابط عاطفی او و دل‌بستگی‌اش را به همسر و اعضای خانواده به خطر می‌افکند. در صورت محکومیت مرد به حبس، ممکن است پس از آزادی، به فرد آزارگرت‌تر و خشن‌تری تبدیل شود.

۸۶

دیدگاه دوم، درگیری خانوادگی را جرم تلقی می‌کند و خواهان برخورد با پدیده خشونت خانگی علیه زنان مشابه برخورد با دیگر جرایم است. بر این اساس، بازداشت، تعقیب، محکومیت و مجازات از محکوم‌شدن رفتار فرد خاطی از سوی جامعه و تأکید بر مسؤولیت شخصی وی در قبال رفتارش نشان دارد. این دیدگاه منافع قربانی را ترجیح می‌دهد و معتقد است حمایت از وی نباید تحت‌الشعاع مسأله حفظ بنیان خانواده قرار گیرد.

در جمع‌بندی بین این دو دیدگاه گفته‌اند که قانون کیفری ضامن تأمین امنیت فوری قربانی و بازپروری مجرمان و در نتیجه کاهش تکرار جرم از سوی آنان است. برخی شواهد نیز نشان می‌دهند که بدون برخورد قانونی، خشونت و بدرفتاری با زنان افزایش می‌یابد.<sup>۱</sup>

۱. شهلا معظمی، حمایت از نان در برابر خشونت‌های خانگی، صص ۲۲۸-۲۳۰؛ و محمدرضا سالاری‌فر، پیشین، صص ۲۴۰.

## نقش پلیس

شاید پلیس تنها نهادی است که در همه مدت شبانه‌روز و طول هفته در دسترس زنان مضروب قرار دارد. می‌گویند در غالب کشورها، نیروهای پلیس در برابر مردان بدرفتار به قدر کافی از زنان حمایت نمی‌کنند. آنان غالباً معتقدند در منازعات خانوادگی نباید مداخله کنند و می‌باید بیش‌تر نقش میانجی‌گری و آرامش‌بخشیدن به اوضاع را ایفا کنند. البته بخشی از مشکل به ابهام نقش پلیس باز می‌گردد. بسیاری معتقدند برای پیش‌گیری از خشونت با زنان، بهترین وسیله بازداشت فرد خاطی و حفظ سلامت و امنیت فوری قربانی از این طریق است.<sup>۱</sup> به طور کلی، پلیس به بازداشت مردانی که همسرشان را کتک می‌زنند، تمایلی ندارد و زنان را از پافشاری بر پرداخت هزینه‌های قضایی دلسرد می‌کند. پس از برنامه‌های آموزشی و تربیتی، اکنون بیش‌تر احتمال دارد که افسران پلیس به تلفن‌ها پاسخ گویند و ضاربان را بازداشت کنند.<sup>۲</sup>

یکی از اقدامات ابتکاری در این زمینه، ایجاد قرارگاه پلیس ویژه زنان با وظیفه برخورد با مشکلات مربوط به خشونت خانوادگی است. ایجاد گروه‌های پلیس زنان نیز اقدامی مشابه است. بی‌تردید پلیس‌های زن بهتر مسائل زنان کتک‌خورده را درک می‌کنند. آموزش نیروهای پلیس و تغییر نگرش آنان در باره منازعات خانوادگی، به برخورد بهتر با مشکل کمک می‌کند. گاه آنان خشونت خانوادگی را بخشی از زندگی عادی خانوادگی یا مشکل خصوصی دیگران تلقی می‌کنند که مداخله پلیس نمی‌تواند به حل آن کمک کند. ارائه آموزش‌های تخصصی نیز در خصوص روش‌های مناسب رسیدگی به درخواست‌های ویژه حوادث ضرب و شتم نیز ضروری است. هم‌چنین مواردی از قبیل کارت امداد زنان قربانی ضرب و شتم می‌تواند به تسریع برخورد با چنین حوادثی کمک کند. هم‌چنین ارائه آموزش عمومی مداخله در بحران به نیروهای پلیس به نحوه عمل مؤثری می‌انجامد.<sup>۳</sup>

۱. شهلا معظمی، پیشین، ص ۲۳۲.

2. M. Crawford and Rhoda Unger, Women and Gender, p. 472.

۳. شهلا معظمی، حمایت از زنان در برابر خشونت‌های خانگی، ص ۲۳۲.

پیام پلیس مشاور به اعضای خانواده‌ها با تأکید بر پرهیز از خشونت، نقش آموزش و در نهایت پیش‌گیرانه پلیس را تقویت می‌کند.<sup>۱</sup> تعامل سازنده میان نیروی انتظامی و سازمان‌های مردم‌نهاد نیز به افزایش سهم تأثیرگذاری پلیس کمک می‌کند. در این جا تشکل‌های مردمی می‌توانند به عنوان گروه‌های واسطه، هم به زنان قربانی و هم به پلیس کمک کنند.<sup>۲</sup>

### حبس

با توجه به این‌که در بند ۱ تا ۱۲ قانون منع خشونت علیه زنان، نکاح اجباری و ممانعت از حق ازدواج و یا حق انتخاب زوج و نکاح قبل از اكمال سن قانونی از مصادیق خشونت دانسته شده است، مرتکب چنین اعمالی به مجازات‌های مندرج ماده ۲۶ تا ۲۸ قانون محکوم می‌گردد. بر اساس ماده بیست و ششم، هرگاه شخص زنی را که سن قانون ازدواج را تکمیل نموده، بدون رضایت وی نامزد یا به عقد نکاح درآورد، حسب احوال به حبس متوسط که از دوسال کم‌تر نباشد محکوم، نامزدی و نکاح مطابق احکام قانون فسخ می‌گردد.

فقرة ۲ ماده ۲۵ قانون منع خشونت می‌گوید: ... در حالت مندرج فقرة (۱) این ماده، اشخاص ذی‌دخل (شاهد، وکیل، مصلح و عاقد)، هریک حسب احوال به حبس متوسط، محکوم و عقد نکاح در صورت مطالبه زن بدداده شده مطابق احکام قانون فسخ می‌گردد.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادات

برای پیش‌گیری و مقابله با ازدواج‌های اجباری اقدامات زیر پیشنهاد می‌گردد:

۱- در هرگونه برخورد جزایی، باید واقعیت‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی محل را مد نظر قرار دهد. کاربست روش جزایی، بدون توجه به ماهیت جرم و علل آن در ساختار اجتماعی و فرهنگی ویژه به شکست می‌انجامد. در قانون منع خشونت علیه زنان نیز روی تدابیر حمایتی و وقایوی در حمایت از زنان خشونت‌دیده تأکید شده و تکالیف و وظایف مفصلی برای وزارت‌خانه‌های امور زنان، ارشاد، حج و اوقاف، معارف، تحصیلات

۱. ژاله شادی‌طلب، بررسی فعالیت‌های سازمانی دولتی و غیر دولتی در زمینه کنترل خشونت خانوادگی، ص ۷۱.

۲. محمدرضا سالاری فر، پیشین، ص ۲۶۲.



عالی، اطلاعات و فرهنگ، عدلیه، امور داخله و صحت عامه بیان کرده است، بی‌شک اجرا و عملی ساختن وظایف محوله وزارت‌خانه‌های فوق، اقدام بنیادی در مبارزه با پدیده خشونت و ازدواج اجباری می‌باشد.

۲- بین رویکرد جزایی و روش‌های مشاوره‌ای و روان‌شناختی باید هماهنگی ایجاد شود. همکاری مراجع قضایی و مراکز مشاوره‌ای نه‌تنها در نحوه برخورد جزایی؛ بلکه در اصلاح رفتار مرتکب جرم بسیار مؤثر است.

۳- در ماده بیست و ششم قانون منع خشونت، قسمت آخر ماده به این شرح اصلاح گردد: «نامزدی و نکاح در صورت مطالبه زن، مطابق به احکام قانون فسخ می‌گردد».

۴- موانع قانونی و عرفی مجازات مرتکبان خشونت خانگی باید برطرف شوند.

۵- قوانینی که بدون هیچ مستند قابل دفاعی بر جنبه‌های تبعیض‌آمیز صحه می‌گذارند، حذف شوند.<sup>۱</sup>

۶- قوانین مناسبی برای برخورد با مرتکبان خشونت خانگی وضع شود، که جنبه بازدارندگی کافی داشته باشند.<sup>۲</sup> همچنین اختیارات حقوقی معین و کافی برای ورود به منزل مرتکبان خشونت و بازداشت آنان به عاملان قانون داده شود.

بنیاد اندیشه  
تاسیس ۱۳۹۴

۷- صدور دستورات الزام‌آور به نفع زن از سوی محاکم. این دستورات در مرحله نخست، مرد را از آزار و تهدید همسرش منع می‌کند و در مرحله بعد سخت‌گیری بیش‌تری اعمال می‌گردد و در صورت لزوم، مرد متخلف بازداشت می‌شود.

۸- تأسیس محاکم ویژه برای رسیدگی به خشونت خانگی.<sup>۳</sup>

۹- تعلیم وکلا، قضات و قانون‌گذاران در زمینه سازوکار حمایت از زنان خشونت‌دیده.

1. L. Heise, Violence Against Women, The Hidden Health p. 30.

۲. شهیندخت مولوردی، کالبدشکافی خشونت علیه زنان، ص ۲۲۰.

۳. همان، ص ۲۴۱.

## منابع

۱. آنتونی گیدنز، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری.
  ۲. بدران ابوالعینین بدران، الفقه المقارن للاحوال الشخصیه، بیروت، دارالنهضة العربیه، بی تا.
  ۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۴.
  ۴. ژاله شادی طلب، بررسی فعالیت‌های سازمانی دولتی و غیر دولتی در زمینه کنترل خشونت خانوادگی.
  ۵. سالاری فر، محمدرضا، خشونت خانگی علیه زنان، قم، نشر هاجر، ۱۳۸۹، چاپ اول.
  ۶. شفای، عبدالله، احوال شخصیه شیعیان افغانستان، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷.
  ۷. شهلا معظمی، «حمایت از زنان در برابر خشونت‌های خانگی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۳.
  ۸. شهیندخت مولوردی، کالبدشکافی خشونت علیه زنان.
  ۹. طباطبایی یزدی، محمدکاظم، عروه الوثقی، فصل فی اولیاء العقد، مسأله ۱.
  ۱۰. عبدی پور، اکرم، پرخاشگری در خانواده، پایان‌نامه گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۹.
  ۱۱. کاسانی، ابوبکر، بدایع الصنایع، ج ۲.
  ۱۲. کاشف الغطاء، محمدحسین، تحریر المجله، ج ۵، المجمع العالمی بین المذاهب الاسلامیه، ۲۰۰۵/۱۴۲۶.
  ۱۳. مرتوس، جولی، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران، ترجمه فریبرز مجیدی.
  ۱۴. معتمدی‌مهر، مهدی، حمایت از زنان در برابر خشونت، سیاست جنایی انگلستان.
  ۱۵. همام، مگی و گمبل، سارا، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران.
16. [http://www.unicef.org/gender/afghanistan\\_53054html](http://www.unicef.org/gender/afghanistan_53054html)
  17. [http://www.aihrc.org.af/home/daily\\_report/4171](http://www.aihrc.org.af/home/daily_report/4171)
  18. M. Crawford and Rhoda Unger, Women and Gender, P. 467.
  19. M. Crawford and Rhoda Unger, women and Gender, P. 471.
  20. M. Crawford and Rhoda Unger, Women and Gender, p. 472.
  21. L. Heise, Violenc Against Women, The Hiddin Helth p. 30.